

با گذر از مفهوم «حجّت»، به جایگاه بلند آن در گستره‌ی هستی راه می‌یابیم و در سایه‌سار هدایت آن، زاویه‌ی دید خود را فراسوی شناسه‌های «آفاق» و «انفس»، «سیر و نظر» می‌دهیم؛ تا با گشودن پنجره‌ی دل و جان، نسیم هدایت الهی را با تمام وجود لمس کرده و از بینش اعتقادی-سیاسی شیعه توشه بگیریم و بنگریم که چگونه قامت بلند امامت، پهنای هستی را پوشش می‌دهد و باران رحمت خویش را نازل می‌کند و سبب اتصال آسمان و زمین می‌گردد، و این گونه در سایه‌سار فرهنگ ولایت، نسل سلمانیان را سامان دهیم و با دست یابی به علم و ایمان، تا افق ثریا هویت سلمان گونه خود را بازخوانی کرده و خیل عظیم زمینه‌سازان ظهور را شکل دهیم.

تنها راه

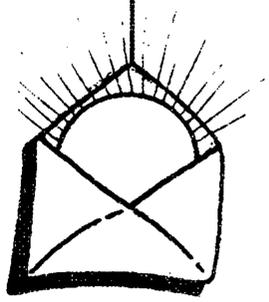
مروری بر زیارت حضرت صاحب الامر (۳)

صادق سهرابی



﴿زیارت حضرت صاحب الامر﴾

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ
خَلِيفَةَ آبَائِهِ الْمُهَدِّبِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ
الْمَاضِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حَافِظَ أَسْرَارِ رَبِّ السَّالِكِينَ السَّلَامُ
عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ مِنَ الصَّفْوَةِ النَّجِيْبِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ
الْأَنْوَارِ لِزَاهِرَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ الْأَعْلَامِ الْبَاهِرَةِ
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بِنَّ الْعُرَّةِ الظَّاهِرَةِ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ
الْعُلُومِ النَّبَوِيِّ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى
إِلَّا مِنْهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ
هَلَكَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَاطِقَ شَجَرَةٍ طُوبَى وَسِدْرَةَ النَّهْدَى
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُظْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا
حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تُخْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي
الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مِنْ عَرَفِكَ بِمَا عَرَفَكَ
بِهِ اللَّهُ وَتَعَنَّتْ بِبَعْضِ نَعْوَتِكَ الَّتِي أَنْتَ أَهْلُهَا وَتُوقِّعُهَا
أَشْهَدُ أَنَّكَ الْحُجَّةُ عَلَى مَنْ مَضَى وَمَنْ بَقِيَ وَأَنَّ حَرْبَكَ هُمْ



انظار

۴۲۸

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۱

در نوشتار پیشین، سخن از «جنبش نرم افزاری علم و ایمان، توافق ثریا» گفتیم؛ که در جای خود توانایی و پتانسیل تئوری شدن را دارا می باشد. برای تولید فکر و اندیشه و ایجاد نهضت و جنبش نرم افزاری و حرکت به سمت تمدن اسلامی و فتح قلّه های بلند «علم و ایمان» نیازمند مبنایی تئوریک و رویکردی قابل می باشیم؛ تا آن را سکوی جهش ساخته و فراسوی شکل گیری روحیه ی تعالی طلبی. گام برداریم؛ همان گونه که امام صادق (علیه السلام) به آن اشاره فرموده اند: سه چیز است که آدمیان را از «تعالی طلبی» و دست یافتن به افق های بلند باز می دارد: کوتاهی همت و «انگیزش»، کمی چاره جویی و «پژوهش» و ضعف در آیی و «نگرش» بنابراین اگر بتوانیم ساز و کارهای لازم را به گونه ای فراهم آوریم که ما را از این گردنه ها به سلامت عبور دهد، بسیار مفید و ضروری خواهد بود. از این رو هر چه زودتر باید سامانه ی تئوری راهیاب را به دست آورد و حرکت تولید فکر و اندیشه را بر اساس آن آغاز نمود. ما در صدد دست یابی به سازه های «انگیزش»، «پژوهش» و «نگرش» هستیم؛ تا با گذار از آن، سامانه ی تئوریک خود را نشانه گیریم. تا انگیزش شکل نگیرد، حرکتی خواهد بود؛ از طرف دیگر، میزان

شتاب در پژوهش - به لحاظ کمی و کیفی - در گرو میزان و اندازه‌ی انگیزش‌ها خواهد بود؛ به این معنا که مقدار پژوهش ما به قواره‌ی انگیزش ما بستگی خواهد داشت و نتیجه‌ی پژوهش ما در قوت و ضعف نگرش ما اثر خواهد گذاشت.

از این رو به نظر می‌رسد که بتوانیم با تئوری جنبش نرم‌افزاری علم و ایمان، از گردنه‌ها و موانع «تعالی طلبی» گذر کنیم و به جایگاه بلندی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) به آن اشاره فرموده‌اند، دست یابیم.

سه گروه از روایات است که فراوان ذکر کرده‌اند: الف) پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده‌اند: «والذی نفسی بیده، لو کان الایمان منوطاً بالثریا، لتناولہ رجال من فارس؛<sup>۱</sup> قسم به ساحت آن کسی که جان من در دست قدرت او است؛ اگر ایمان در ستاره‌ی ثریا هم باشد، مردانی از فارسیان آن را به دست خواهند آورد.»

هم‌چنین، ابوبصیر از امام باقر (علیه السلام) نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «ان تتوا یا معشر العرب، یستبدل قوماً غیرکم؛ یعنی المولی؛<sup>۲</sup> ای گروه عرب! اگر از دین روی برگردانید؛ خداوند گروهی غیر از شما را جایگزین خواهد کرد؛ که مراد از آن افراد (که جایگزین شما می‌شوند) مردمان موالی و فارسیان هستند.»

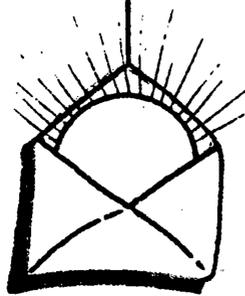
امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «لقد والله ابدل بهم خیراً منهم؛ الموالی؛<sup>۳</sup> قسم به خدا که خداوند به جای گروه عرب، افرادی که بهتر از آنها هستند جایگزین خواهد نمود؛ یعنی موالی و فارسیان.»

ب) رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «لو کان العلم منوطاً بالثریا، لتناولہ رجال من فارس؛<sup>۴</sup> اگر علم در ستاره‌ی ثریا هم باشد، مردانی از فارسیان آن را به دست خواهند آورد.»

ج) رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «لو کان الدین متعلقاً بالثریا، لتناولہ قوم من ابناء فارس؛<sup>۵</sup> اگر دین در ستاره‌ی ثریا هم باشد، گروهی از فرزندان فارسیان آن را به چنگ آورند.»

بنابراین «علم، ایمان و دین» گرچه در ستاره‌ی ثریا آشیانه‌گزیند، به شکار تیزپروازان و بلند همتان فارس در خواهد آمد. آن حضرات در سخنان گهربار خویش، اشاره به «هویت» بالنده‌ی نسل فارس و سلیمانان می‌فرمایند.

داستان هویت انسانها، داستان «فوز و خوص» آنها می‌باشد؛ که اگر در مدار هویت خویش

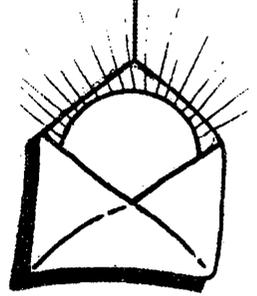


تلاش و کوشش کنند، به فوز و سرفرازی خواهند رسید و اگر خارج از مدار هویت خویش  
 پُرسه زنند، خوض نموده و در زمین خواهند رفت و دچار بحران هویت خواهند شد.  
 از این رو به نکاتی چند پیرامون «هویت» اشاره می‌کنیم:

## مفهوم شناسی هویت:

در فرهنگ لغت «معین» آمده است: «هویت» یعنی آنچه باعث تشخیص فرد می‌شود. در  
 این صورت، هویت، حقیقت و چیستی و هستی را می‌رساند. هویت یک شیء، نشانگر هیئت و  
 ماهیت وجودی آن ذات است؛ به عبارت دیگر، چیستی و حقیقت پدیده‌ی مورد نظر، هویت  
 آن را می‌رساند؛ که می‌تواند به صورت فردی یا جمعی باشد و جنبه‌ها، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت  
 و متنوعی دارد. بعد فلسفی، بعد روانی، بعد فرهنگی، بعد فردی و اجتماعی و... از ابعاد هویت  
 محسوب می‌شوند. هویت فردی ناظر به افراد امت و هویت جمعی ناظر به جامعه می‌باشد.  
 هویت فردی بر تفاوت‌ها و هویت جمعی بر شباهت‌ها توجه بیشتری دارند. انسان‌ها آنچه را  
 از جامعه می‌گیرند، در درون خود پردازش  
 کرده و درونی می‌کنند؛ آنگاه می‌پذیرند.  
 همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل  
 می‌دهد.

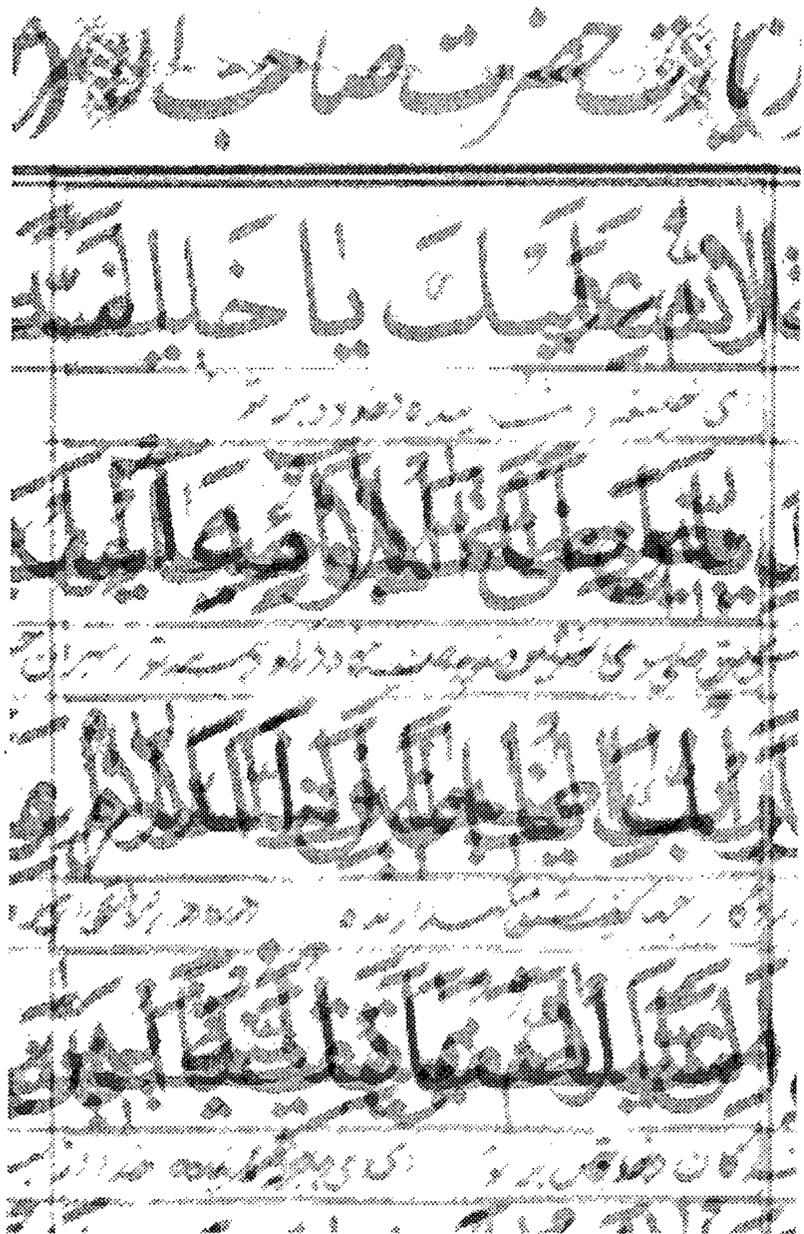
اما هویت گروهی را این گونه می‌توان  
 تعریف نمود: «هویت مجموعه‌ای از  
 خصوصیات و مشخصات اجتماعی،  
 فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی و تاریخی  
 اجتماع همسان است؛ که بر یگانگی یا  
 همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را  
 در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور  
 مشخص و قابل قبول و آگاهانه، از سایر  
 گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز  
 می‌سازد.»



انظار

۴۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۱



## بحران هویت:

بحران به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است. افراد در وضعیت بحران هویت اجتماعی، نقش خود را در گروه نمی‌دانند؛ در نتیجه جامعه کارکرد خود را از دست می‌دهد و دچار سردرگمی می‌گردد، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می‌شوند و منزلت اجتماعی افراد لطمه می‌بینند؛ از این رو، افراد جامعه ناتوان از ایفای نقش خود خواهند بود.<sup>۶</sup>

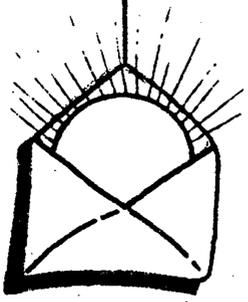
انبیا و اوصیای الهی با توجه دادن به قانون‌مند بودن هستی و معنا بخشی به آن و ترسیم جایگاه بلند انسان در آن، از هویت بالنده‌ی بشر خبر می‌دهند. در طرف مقابل آن، شیطان‌ها و پیروان آنان آدمیان را تا سطح اشیاء و حیوانات تنزل می‌دهند و بر آن هستند که آنها را از منظومه‌ی «حق» خارج ساخته و در مدار باطل سرگردان سازند.

قرآن به خوبی بیان می‌کند که چگونه فرعون مردم را از هویت فطری و اصیل خود بیرون می‌برد و آنها را خوار و ذلیل می‌ساخت: «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَا قَوْمِ أَلَيْسَ لِي مُلْكُ مِصْرَ وَهَذِهِ الْأَنْهَارُ تَجْرِي مِن تَحْتِي أَفَلَا تُبْصِرُونَ أَمْ أَنَا خَيْرٌ مِّنْ هَذَا الَّذِي هُوَ مَهِينٌ وَلَا يَكَادُ يُبِينُ فَلَوْلَا أَلْقَى عَلَيْهِ آسُورَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ أَوْ جَاءَ مَعَهُ الْمَلَأِكَةُ مُقْتَرِنِينَ فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ»<sup>۷</sup>

«و فرعون در میان قومش (بر علیه موسی) ندا سر داد که ای مردم! آیا کشور با عظمت مصر از من نیست و چنین نهرهایی از زیر قصر من جاری نیست؟ آیا عزت و جلال مرا در عالم به چشم مشاهده نمی‌کنید؟ آیا من (به ریاست و سلطنت) بهترم یا این مرد فقیر خواری که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد؟ (و اگر موسی رسول خدا است) پس چرا (او را دستگاهی نیست و دستبند و طوق زرین بر دست ندارد یا فرشتگان آسمان همراه او نیستند؟ پس با این تبلیغات دروغ و باطل. قومش را ذلیل و زبون داشت، تا همه مطیع فرمان وی شدند؛ همانا آنان مردمی فاسق و نابکار هستند.»

در این آیات می‌بینیم که قرآن چگونه نحوه‌ی کار فرعون را در جهت بی‌هویت ساختن قومش آشکار می‌کند؛ از «وَنَادَى فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ» تا «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ»

فرعون ماشین تبلیغاتی خود را به جریان می‌اندازد و فریاد می‌کشد. خودش یا از طریق بخشنامه‌ها و... و تمامی قدرت و توانش را در چشم و گوش مردم جلوه می‌دهد و در مقایسه‌ای بین آنها و ضعف‌هایی که برای موسی (علیه السلام) نشان داده و جا انداخته، دل ربایی و ره‌زنی



انظار

۴۴۱

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

# السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا خَلِيفَةَ اللَّهِ وَ

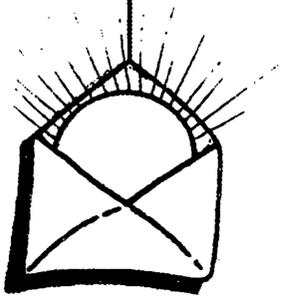
درود برتر<sup>۱</sup> ای خلیفه دست

می کند. او با تمامی این ساز و کارها بر آن است که قوم خود را «استخفاف» کند و سبک و تو خالی نماید و «هویت» انسانی و الهی آنان را بزداید؛ چرا که فقط و فقط با تهی کردن و بی هویت ساختن است که می توان اینان را به اطاعت و تبعیت خویش در آورد: «فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَطَاعُوهُ». فرعون برای رسیدن به این هدف، باید از امپراتوری تبلیغاتی و ساز و کارهای آن کمک بگیرد؛ تا بتواند گوش آفاق و انفس را پر کند «ونادی فرعون فی قومه...». فریاد می کشد که من قدرت برترم و تکنولوژی برتر را در اختیار دارم و غیر خود را در دید دیگران حقیر می سازد و این گونه خواص و عوام و نخبگان و روشنفکران و کوتاه اندیشان را یکپارچه به دام تبلیغات سحرگونه ی خود می کشد.

آری، این گونه با بی هویت نمودن مردم، آنان را به زنجیر می کشند، و البته مردمان باید خود به هوش باشند و بی راهه نروند و بدانند که خود مسؤولند. در قرآن چنین می خوانیم: (شیطان می گوید: خدا به شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت؛ برای وعده های دروغ خود هیچ حجّت و دلیل قاطعی نیاوردم (و تنها شما را به وعده های دروغ قریب دادم)؛ پس امروز (شما ابلهان، که سخن بی دلیل مرا پذیرفتید) مرا ملامت نکنید؛ بلکه نفس پر طمع خود را ملامت کنید...<sup>۸</sup>

«رحمان» و «شیطان» هر دو دعوت دارند؛ ولی دعوت «رحمان» حق است و سامانه ی هویت انسان را پاس می دارد و دعوت «شیطان» خلاف است و بی هویتی او را در بر دارد. باید توجه داشت که «شیطان» سلطنت و حکومت بی مانع ندارد و جز دعوت به باطل کاری از او بر نمی آید؛ و این خود انسانها هستند که این دعوت را اجابت می کنند یا روی بر می گردانند.

همان گونه که اکنون «شیطان بزرگ» با هجوم تبلیغاتی خود، آخرین تحفه ی شیطان؛ یعنی «لیبرالیسم دموکراسی» را به بازار اندیشه آورده است و با طرّاری ها و استخفاف دیگران بر آن است که «هویت» زدایی کند و سپس «هویت» گذاری نماید. او در پی آن است که جهان را آن گونه که می خواهد بسازد و پروژه ی جهانی کردن را در دستور کار خود دارد؛ و در این پروژه هیچ هویتی را به رسمیت نمی شناسد جز آنچه در جهت منافع او باشد. از طرفی شیطان در



انظار

۴۳۲

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۱

جهت تولید فکر و اندیشه به آخر خط رسیده است و آخرین تیر خود را بر چله‌ی کمان نهاده و به پایان تاریخ پرتاب کرده است؛ و آن «لیبرالیسم دموکراسی» است؛ با تمام تضاد و تناقض‌های نظری و عملی که با خود دارد، نمودار گشته است.

و این نسل سلمان است که در دل شب دیجور، با سامان دهی «هویت» خویش، «علم و ایمان، توافق ثریا» را نشانه می‌رود و قلّه‌های بلند تعالی طلبی را در می‌نوردد.

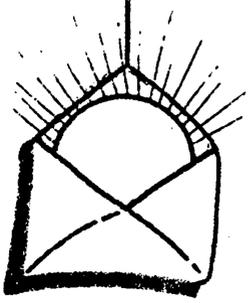
سلمانیان با مشوری شگرف بر این باورند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) امید به آینده را در آنان زنده کرده و راه را باز نموده است. این نسل با انگیزشی دو چندان، در کار و تلاش خواهند بود؛ تا تولید فکر و اندیشه را به جنبشی دوباره در آورده و نهضتی نوین بیافرینند و افق دید خود را به ستاره‌ی «ثریا» بدوزند و با همتی این سان، روانه‌ی میدان شوند؛ تا هر چه بیشتر و پیشتر قلّه‌های پژوهش را در نورددند و به عروج «نگرش»‌های قوی بار یابند. این سلمانیان هستند که از الگوی تمام عیاری چون سلمان فارسی برخوردارند.

سلمانی که با ذوب شدن در اسلام و خاندان عصمت و طهارت (علیهم السلام) به افتخار بلند «سلمان منا اهل البیت» شرفیاب شد؛ و این گونه بود که از سلمان فارسی بودن به اوج خود یعنی «سلمان محمدی» شدن، رسید. از این روست که دیگر تئوری جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان، توافق ثریا»، رنگ و بوی ناسیونالیستی نخواهد داشت؛ زیرا سلمان و قوم سلمان، در بستر دین اسلام و تشیع به این اوج و بالندگی رسیده‌اند. و باز این سلمانیانند که با دست یابی به «هویت» آسمانی و ثریایی خود، می‌روند تا زمینه‌سازان و موطئان ظهور گردند. مگر نه آن است که «مشرقیون»، «موالیان» و «خراسانیان» در زبان و لسان روایات، نقش زمینه‌سازان ظهور را به دوش خواهند کشید. همه‌ی اینها شناسه‌هایی از ایرانیان و سلمانیان است.

در زبان روایات از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل کرده‌اند: «یخرج ناس من المشرق فیوطنون للمهدی سلطانه»؛ مردمی از شرق زمین ایران قیام می‌کنند و برای حکومت (جهانی) حضرت مهدی (علیه السلام) زمینه‌چینی می‌کنند.»

درد	برنو	ای نوز خدا	که خاموشی ندارد هرگز	درد	برنو	ای
حجت خدا	که بیان نشود	درد	برنو	ای حجت خدا	بر تمام حجت‌ها	

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نُورَ اللَّهِ الَّذِي لَا يُطْفِئُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا  
 حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي



انظار

۴۳۳

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

گویا ایرانیان با دست یابی به «هویت» خود و بازخوانی آن، می‌توانند توان و قدرت زمینه‌سازی ظهور را بیابند و پیشانی این حرکت جهانی گردند.

«السلام علیک یا حجة الله الّتی لا تخفی»؛ سلام بر تو ای حجت خدا، که هیچ‌گاه پوشیده نبوده‌ای.»

سلام و درود بیکران خود را نثار آستان حجت آشکار خدا می‌کنیم؛ آن حجتی که راه و طریق وسط و استوارترین راهها به سوی رشد و قرب حق می‌باشد «انّ هذا القرآن یهدی للّتی هی اقوم»؛ همانا این قرآن به آنچه استوارتر است، راهنمایی می‌کند.

امام صادق (علیه السلام) در مورد این آیه می‌فرمایند: «یهدی الی الامام»؛ به سوی امام راهنمایی می‌کند. یعنی قرآن مردم را به حجّت خدا و طریق وسط و استوار رهنمون می‌گردد. روشن ساختن حوزه و مدار مفهومی «حجّت» امری مفید به نظر می‌رسد؛ از این رو، موارد کاربرد آن را بیان می‌کنیم:

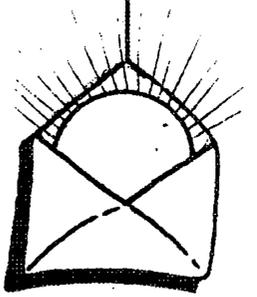
معنای حجّت: حجّت در لغت از «حجّ» به معنای «قصد و آهنگ کردن» گرفته شده است و به معنای دلیل، اثبات، بهانه، دستاویز، عذر ساختگی، قباله و سند به کار می‌رود.

بنابراین «حجّت» ارائه طریق روشن و اظهار دلیل و برهان، برای مقصود و هدف خاص می‌باشد. از این رو، واژه‌ی «حجّة» را به راه روشن و مستقیمی می‌گویند که بر اساس حجّت و دلیل باشد. در این صورت است که ره‌پویان «مقصود و هدف» می‌توانند، بی «تحریر و ضلالت» به مسیر مستقیم و نجات پناه برند.

پس «السلام علیک یا حجة الله الّتی لا تخفی» بر آئیم که از نسیم خوش این فراز جانی تازه گیریم و سلام و درود خود را بر آستان «حجّت آشکار» پروردگار روانه‌سازیم؛ آن حجّتی که ضرورتش بر اساس «عقل و نقل» قابل درک و تحلیل است، به گونه‌ای که اگر غبارها و نقاب‌ها را از وجود خود و ذهنیات خود پس‌زنیم، اضطرار به حجّت را لایه‌های وجود و عمق جان خویش فریاد خواهیم زد.

بقای زمین بدون امام و حجّت، که امامت او برای مردم ظاهر و آشکار باشد، غیرممکن است. یعقوب سراج می‌گوید: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم که: آیا زمین بدون عالمی که امامتش ظاهر باشد و مردم به او پناه برند و از حلال و حرام خود سؤال کنند، باقی می‌ماند؟ فرمود «در این صورت، خدا عبادت نمی‌شود.»<sup>۱۲</sup>

سپس به خوبی روشن است که مقتضی لازم برای آگاه شدن مردم؛ یعنی امام و حجّت



انظر

۴۳۴

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۱

الهی، از طرف خداوند تعالی فراهم آمده و شرایط و زمینه‌ها مهیا گشته است. آنچه که مزاحم می‌باشد، موانع است؛ که آنها هم از ناحیه‌ی خود انسانها درست می‌شود. از اینجاست که جبهه‌های ایمان، کفر، نفاق و مستضعفین شکل می‌گیرد و داستان شکر و کفر آدمیان شروع می‌شود؛ که در جای خود قابل بحث و تأمل است. همان‌گونه که گفتیم، خداوند تعالی نظام تکوین را به گونه‌ی اتقن «اتقن کل شیء»<sup>۱۳</sup> و احسن «احسن کل شیء»<sup>۱۴</sup> به پاداشته است و نظام تشریح و هدایت بشر را هم به گونه‌ی احسن «احسن الحدیث»<sup>۱۵</sup> رقم زده است.

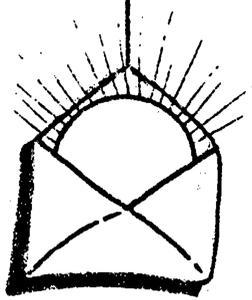
کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از ابو حمزه‌ی ثمالی روایت کرده‌اند که گفت: از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم که: آیا زمین بی امام باقی می‌ماند؟ فرمود: «اگر باقی بماند، فرو خواهد رفت.»<sup>۱۶</sup> نظام تکوین و خلقت و نظام تشریح و تقنین الهی به گونه‌ای هماهنگ و همراه هستند که با دستگاه آفرینش لحظه‌ای نمی‌تواند بدون حجت الهی دوام یابد.

سلیمان جعفری از حضرت امام رضا (علیه السلام) پرسید: آیا زمین از حجت خالی می‌شود؟ فرمود: «لو خلت من حجة طرفة عين لساخت باهلها»<sup>۱۷</sup> اگر یک چشم به هم زدن از حجت خالی باشد، به یقین اهلش را فرو می‌برد.

این گونه است که مسئله‌ی امامت (حجت) جایگاهی بلند در نظام هستی می‌یابد و زاویه‌ی دید ما از (قله‌ی رفیع) امامت، به بلندای هستی راه می‌یابد و به نظاره می‌نشیند. امام باقر (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ يَوْمًا بِإِمامٍ مِنَّا، لَسَاخَتْ بِأَهْلِهَا وَلَعَذِبَهُمُ اللَّهُ بِأَشَدِّ عَذَابِهِ. إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى جَعَلَنَا حُجَّةً فِي أَرْضِهِ وَأَمَانًا فِي الْأَرْضِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ؛ لَمْ يَزَالُوا فِي أَمَانٍ مِنْ أَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْأَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ أَظْهُرِهِمْ فَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يَمُهَلُّهُمْ وَلَا يُنْظِرُهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ وَرَفَعْنَا إِلَيْهِ؛ ثُمَّ يَفْعَلُ اللَّهُ مَا شَاءَ وَأَحَبُّ»<sup>۱۸</sup>

«اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند، اهلش را فرو خواهد برد؛ و خداوند آنها را به شدیدترین نوع عذابش عقاب کند. خدای تعالی ما را حجت زمینش قرار داده و وسیله‌ی امان در زمین برای اهل زمین گردانیده است. تا در میان ایشان هستیم، در امان خواهند بود و زمین آنها را در کام خود فرو نخواهد برد؛ پس چون خداوند اراده فرماید که آنها را هلاک سازد و مهلتشان ندهد و به تأخیرشان نیندازد؛ ما را از میان آنها بیرون برده و به سوی خود بالا برد؛



انظار

۴۲۵

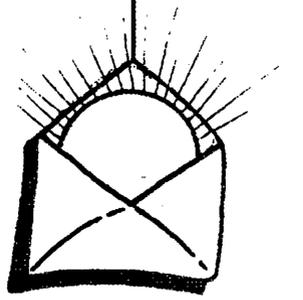
سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

سپس هر چه خواهد و دوست داشته باشد، انجام دهد.»

این گونه است که بود و نبود اهل زمین به وجود حجّت خدا گره خورده است و اگر حیات و زندگی برای آنها بود و در چرخه‌ی هستی جایگاهی دارند و نظم و نظام آن در هم نریخته است؛ همه از برکت وجود حجّت خداوند است.

آری همین حجّت خداست که عامل ارتباط غیب و شهود و حلقه‌ی اتصال آسمان و زمین است و با تَلَاؤُ آسمانی خویش، نور حیات، رحمت و هدایت را برای زمین و اهل آن به ارمغان می‌آورد و خاکیان را افلاکی می‌کند «این السَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ»<sup>۱۹</sup>. رحمت حق از مسیر و مجرای حجّتش جاری می‌شود و زمین و زمینیان را حیات می‌بخشد. نبود این «حلقه‌ی ارتباط» و «رحمت موصوله و پیوسته»<sup>۲۰</sup> نتیجه‌ای جز نیستی را به دنبال نخواهد داشت. سلام بر حجّت و دلیل آشکار خدا؛ که تنها از طریق او است که حجّت و برهان خداوند بر بندگانش اقامه می‌شود، «انَّ الْحِجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِلِهَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ»<sup>۲۱</sup>؛ حجّت خدا بر خلقش برپا نگردد جز به وجود امام؛ تا از آن طریق خدا شناخته شود.»

اگر حجّت و راه استوار خداوند روشن و آشکار نبود، راه شناخت خدا هم پنهان بود و باید خلق خدا سرگردان و گمراه می‌ماندند. در این صورت، حجّت خداوند بر خلقش تمام نمی‌شد و شیطان به کمین نشسته در راه انسان‌ها به تمامی هدفهای خود نسبت به همه‌ی بندگان دست می‌یافت. در حدیثی مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق (علیه السلام) بودم، و در اتاق مردم دیگری نزدش بودند؛ به گونه‌ای که من گمان کردم روی سخن حضرت با دیگری است. امام فرمود: «همانا به خدا قسم که صاحب الامر از میان شما پنهان شود و گمنام گردد؛ تا آنجا که گویند: او مُرد، هلاک شد؛ و از قبیل اینکه معلوم نیست در کدام دره افتاده است؛ و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون خواهید شد؛ و نجات نیاید جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده است و او را از جانب خود تقویت نموده است.» و در ادامه فرمودند: «همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد؛ که هیچ یک از دیگری شناخته نشود.» زراره که در آنجا حضور داشت می‌گوید: من به گریه افتادم؛ امام به من فرمودند: «برای چه گریه می‌کنی؟» عرض کردم: قربانت کردم! چگونه نگریم؛ در حالی شما می‌فرمایید، دوازده پرچم که همه شبیه و یکسان هستند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود. زراره می‌گوید: در اتاقی که نشسته بودیم روزنه و سوراخی بود که از آنجا آفتاب می‌تابید؛ و حضرت در پاسخ من فرمودند: «آیا روشنی و تابش این آفتاب آشکار است یا نه؟» گفتم: آری. فرمودند: «أمرنا أبین»



انظر

۴۳۶

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۱

من هذه الشمس؛ امر ما از این آفتاب روشن تر است»

می بینیم که در متن فتنه ها و شبهه ها و در دل شب دیجور هم خورشید وجود امام تابان است و او را «خفا و پنهانی» نیست؛ و بیهوده نیست که آن را حجت و راه استوار دلیل و برهان الهی نامیده اند.

از این روست که اگر عمر مادر حالی بگذرد که در مدار معرفت امام و حجت خدا نباشیم، همانند مردار<sup>۲۲</sup> و میته ی دوران جاهلیت هستیم؛ یعنی همان گونه که مردمان دوران جاهلیت، در عصر خود و در فرهنگ جاهلیت خویش به سان مرداری بیش نبودند و کفر و شرک تمام شوون زندگی آنان را در برگرفته و به هلاکت انداخته بود؛ هر کس عمرش بدون معرفت حجت و امام خویش طی شود، آن گونه خواهد بود؛ زیرا آنهایی که از مدار معرفت بیرون روند، یا «مارق<sup>۲۳</sup>» اند و خارج از دین، و یا «زاهق<sup>۲۴</sup>» اند و نابود؛ و آنانی که در سایه ی معرفت امامان (علیهم السلام) همراه و ملازم آنان گشته اند و از مدار ولایتشان منحرف نگشته اند؛ «لاحق<sup>۲۵</sup>» اند و پیوسته با حجج الهی و در زیر چتر شفاعت آن حضرات می باشند. این همه از آثار و برکات اکسیر اعظم و کبریت احمر معرفت حجت و امام زمان می باشد همچنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «مَنْ مَاتَ وَ لَا يَعْرِفُ اِمَامَةَ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَةً<sup>۲۶</sup>؛ هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

وجود حجت خدا و امام، امری است روشن و آشکار؛ و نیاز و اضطراب زمینیان و آسمانیان به آن، امری است آشکارتر؛ و آنچه که ما را محروم می کند، غفلت ها و ره زنی های شیطان و پیروی های ما از اوست؛ در حالی که خالق مهربان حجتش را بر همگان تمام کرده است.

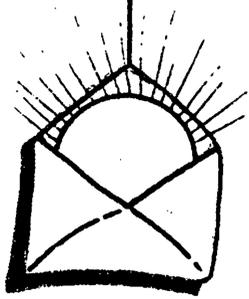
حُجَّةَ اللَّهِ الَّتِي لَا تَخْفَى السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَيَّ مَنْ فِي

حجت خدا که پنهان نشود درود بر تو ای حجت خدا بر تمام سنی

الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ السَّلَامُ عَلَيْكَ سَلَامٌ مَنْ عَرَفَكَ بِمَا عَرَفَكَ

در آسمان و زمین درود بر تو کسی که شناخت ترا به آن مقام که

ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده اند که جبرئیل بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل شد و خبر آورد از جانب خدا که: «ای محمد! من زمین را نگذاشتم، مگر آنکه در آن عالمی باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب



نجات خلق باشد، در بین وفات پیغمبری، تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر؛ و نمی گذارم که شیطان مردم را گمراه کند و خالی نمی گذارم زمین را از حجّت و دعوت کننده‌ی به سوی من و هدایت کننده‌ی به سوی راه من و عارف و دانای به امر دین من. همانا من برانگیخته‌ام و مقرر گرداننده‌ام از برای هر قومی، هدایت کننده‌ای؛ که هدایت کنم به وسیله‌ی او سعادت‌مندان را و حجّت باشد بر اشقیاء و نگون بختان.<sup>۲۷</sup>»

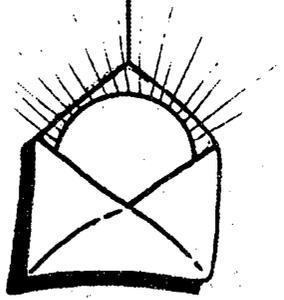
«السلام علیک یا حجّة الله علی من فی الارض والسّماء؛ سلام و درود بر تو باد؛ که دلیل (و برهان و راه استوار) خداوند هستی بر تمامی کسانی که در زمین و آسمان هستند.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «أَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ اثْنِي عَشَرَ أَلْفَ عَالَمٍ. كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَسَبْعِ أَرْضِينَ؛ مَا يَرَى عَالَمٌ مِنْهُمْ. أَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَالَمًا غَيْرَهُمْ؛ وَأَنِّي الْحُجَّةُ عَلَيْهِمْ<sup>۲۸</sup>؛ همانا برای خداوند (عزّوجلّ) دوازده هزار عالم و جهان می باشد؛ که هر یک از آنها بزرگتر از «آسمان و زمین» هفت گانه می باشد؛ به گونه‌ای که هر کدام از آن عالم و جهان، خود را تنها جهان موجود می داند و جهانی به غیر از خود را نمی پندارد، که وجود داشته باشد. کنایه از عظمت و بزرگی هر یک از آنهاست و در پایان سخن می فرماید که: من حجّت بر تمامی آن عوالم و جهان‌ها می باشم.

این بزرگواران چه زیبا چشم انداز جهان خلقت را در حوزه‌ی اندیشه و دریافت انسان‌ها ترسیم می کنند و آدمیان را به «عمق» و «وسعت» آفرینش «سیر و نظر» می دهند: «قل سیروا فی الارض فانظروا کیف بدأ الخلق؛ بگو در زمین سیر و گردش کنید و ببینید و دریابید که چگونه (خداوند) خلقت را آغاز نمود.»<sup>۲۹</sup> بدین سان فکر و عقل انسان را بیدار کرده و به تکاپو می اندازند، که مبادا با کوته فکری‌ها و کژاندیشی‌ها به دام «شیطان» بغلتند؛ و در سایه سار سخنان و کلمات خود، همیشه زاویه‌ی دید ما را در فراسوی نشانه‌های «آفاق» و «انفس»<sup>۳۰</sup> «سیر» می دهند و بر اثر «نظر» و درنگ بایسته، بهره‌ها می رسانند.

اینک بعد از بیان عظمت و بزرگی خلقت و آفرینش، قلمرو حکومت و ولایت و نیاز به حجّت و امام را طرح می کند و روشن می سازد که مسئله‌ی حجّت و امامت تا چه سطحی مطرح است و اینکه چگونه قامتش پهنای هستی را پوشش می دهد و همه‌ی زوایای آن را از نور خدا و فیض خالق برخوردار می سازد.

امام رضا (علیه السلام) می فرماید: «نَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ... بِنَا يُمَسِّكُ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ



انظر

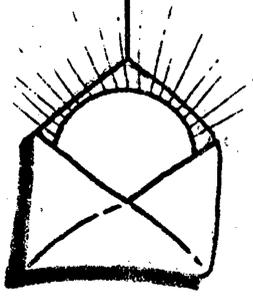
۴۳۸

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۱

والارض أن تزولا و بنا يُنزل الغيث وينشر الرحمة...<sup>۳۱</sup> ما حجّت های خداوند هستیم در میان مخلوقات او... خداوند آسمان و زمین را به واسطه‌ی ما نگاه می‌دارد، که زایل نشوند و به واسطه‌ی ماست که باران می‌بارد و رحمت منتشر می‌شود...»

این گونه است که به نمایی از پیش اعتقادی - سیاسی شیعه «امامت دست می‌یابیم و جلوه‌ای از جایگاه و خاستگاه سترگ امام و حجّت را به تماشا می‌نشینیم و دست نیازمند هستی و آفرینش را به حجّت خدا، قبل از خلق و آفرینش و به همراه خلق و بعد از خلق، به خوبی احساس می‌نماییم. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «الحجّه قبل الخلق ومع الخلق وبعد الخلق»<sup>۳۲</sup>؛ حجّت خدا پیش از خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق هم خواهد بود. سلیمان بن خالد می‌گوید: از امام صادق (علیه السلام) شنیدم که می‌فرمود: «ما من شیء ولا من آدمی ولا انسی ولا جنی ولا ملک فی السماوات الا و نحن الحجج علیهم...»<sup>۳۳</sup>؛ هیچ چیزی را نمی‌توان یافت و همچنان و هیچ آدمی را و هیچ انس و جنی را و هیچ فرشته‌ای را در آسمان‌ها؛ مگر آنکه ما امامان معصوم (علیهم السلام) حجّت های خداوند هستیم بر تمامی آنها.»

چنین جایگاهی برای حجّت خدا، در نظام هستی و چرخه‌ی آفرینش از باورهای ریشه‌دار شیعه می‌باشد و در پای آن خون‌ها داده است و خون دل بسیار خورده است. و برای التزام به این باور ریشه‌دار، نیاز به بلوغ و درک کافی بشر است و باید آمادگی‌های لازم برای آن را به وجود آورد؛ تا از ثمرات و میوه‌های آن کامیاب شد.



انظار

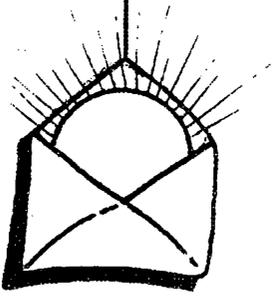
۴۳۹

سال سوم / شماره هفتم / بهار ۸۲

#### پی‌نوشت‌ها:

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.
۴. مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی‌نمازی، ج ۸، ص ۱۷۵.
۵. الغدیر، علامه‌ی امینی، ج ۶، ص ۱۸۸؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۴۲۰، ۴۲۲. الاصابة، ج ۳، ص ۴۵۹.
۶. چکیده‌ای از مقاله بحران هویت و انحراف اجتماعی، حسن حاجی حسینی، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱۷، ص ۳۵.
۷. زخرف / ۵۱.۵۳.
۸. الغدیر، علامه امینی، ج ۲، ص ۹۸.

٨. ابراهيم / ٢٢.
٩. ميزان الحكم، محمدى رى شهرى، ج ١، ص ٣٥٤.
١٠. اسراً / ٩.
١١. اصول كافي، ج ١، ص ٣١٥، ح ٢.
١٢. حيات القلوب، علامه ي مجلسى، ج ٥، ص ٤٠، به نقل از:  
علل الشرايع، ص ١٩٥.
١٣. نمل: ٨٨.
١٤. سجده: ٧.
١٥. زمر: ٢٣.
١٦. حيات القلوب، علامه ي مجلسى، ج ٥، ص ٤٢، به نقل از:  
كافي ١٧٩٥، ص ١٧٩؛ غيبه شيخ طوسى ٢٢٠؛ بصائر  
الدرجات، ص ٤٤٨ و علل الشرايع، ص ١٨٦.
١٧. كمال الدين، ج ١، ص ٣٨٩، ح ١٥.
١٨. كمال الدين، ج ١، ص ٣٨٨، ح ١٤.
١٩. دعای نديه.
٢٠. زيارت جامعه.
٢١. اصول كافي، ج ١، كتاب الحجة، ص ٢٥٠، ح ١.
٢٢. «... والكافر ميّت» منتخب الاثر، ب ٣٥، ص ٢٩٥، ح ١١.
٢٣. زيارت جامعه كبيره.
٢٤. زيارت جامعه كبيره.
٢٥. زيارت جامعه كبيره.
٢٦. غيبه نعمانى، ب ٧، ص ١٣٠، ح ٦.
٢٧. حيوه القلوب، ج ٥، امام شناسى، علامه مجلسى، ص ٤١.
٢٨. بحار الانوار، علامه ي مجلسى، ج ٢٧، ب ١٥، ص ٤١، ح ١.
٢٩. عنكبوت / ٢٠.
٣٠. فصلت / ٥٣: سنريهم اياتنا فى الافاق وفى انفسهم حتى  
لنبين لهم انه الحق....
٣١. كمال الدين، ج ١، ب ٢١، ص ٣٨٦.
٣٢. اصول كافي، ج ١، ب ان الحجة لا تقوم لله على خلقه الا  
بامام، ص ٢٥٠، ح ٤.
٣٣. بحار الانوار، علامه ي مجلسى، ج ٢٧، ب ١٥، ن ٤٦، ح ٧.



انظر

٤٤.

سال سوم / شماره هفتم / بهار ٨١